

# از education تا تعلیم و تربیت

تحلیلی بر مفہوم تعلیم و تربیت

دکتر محمد آرمند



### مقدمه

واژه تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش که معادل واژه‌ی noitacude است، در زبان فارسی معانی گوناگونی دارد و در زمینه‌های مختلف معنی خاصی از آن برداشت می‌شود. تاکنون صاحب‌نظران تعلیم و تربیت تعاریف گوناگونی از مفهوم تعلیم و تربیت ارائه داده‌اند؛ اما هریک بر اساس برداشت‌های ذهنی و تجارب عملی خود به تعریف و تشریح آن پرداخته‌اند. بنابراین در تعریف این مفهوم، نه تنها میان مردم عادی، بلکه میان صاحب‌نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف نظر وجود دارد. این واژه در زبان انگلیسی یک کلمه است ولی در زبان فارسی در ترجمه دو کلمه آورده می‌شود و هر یک از این دو واژه‌ی «تعلیم» و «تربیت» معنی مستقلی نیز دارند و این امر بر اختلاف نظر درباره‌ی معنی و مفهوم این واژه در زبان فارسی افزوده است. از سوی دیگر این واژه از واژه‌های پرکاربرد است و در علوم مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو لازم است با مفهوم آن به‌طور دقیق آشنا شویم، این واژه با چند واژه یا مفهوم دیگر نیز مرتبط است از جمله مفهوم آموزش، تدریس، تربیت (پرورش) و کارآموزی، بارآوردن و... که این‌ها جزئی از «آموزش و پرورش» محسوب می‌شوند یا با آن هم‌پوشی دارند و برای فهم بهتر آن لازم است مفهوم این واژه‌ها نیز مورد بررسی قرار گیرد.

### تعلیم (آموزش)

در لغت‌نامه دهخدا آموزش اسم مصدر از آموختن. عمل آموختن است، منظور از آموزش (instruction) فعالیت‌هایی که در خدمت پرورش و کارآموزی است. معمولاً فعالیت‌هایی را که معلم به قصد آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان به تنهایی یا با کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد، آموزش می‌نامند (سیف ۱۳۸۳). آموزش در حقیقت کوششی است که معلم برای انتقال معلوماتی خاص به شاگردان خود به کار می‌برد و عمدتاً به مهارت و خُبرگی معلم و نوع محتوای درسی که معلم به انتقال آن می‌پردازد، بستگی دارد.

هم‌چنین آموزش همانا سپردن دانستنی‌ها به دیگران است. و دانستنی‌ها تنها آن‌گاه سودمندند که به کار آیند؛ و آموزش آن‌گاه به کار می‌آید که زمینه‌ای برای پدیدآمدن تغییری در نوآموز گردد، چنان‌که او را به انجام کارهایی توانا سازد. با آنکه تلقین و تکرار نیز گونه‌ای روش آموزش است، ولی از آن‌جاکه نه تنها زمینه‌ای برای پدید آمدن توانایی و نوآوری نیست، بلکه حتی وسیله‌ای است برای محدود کردن آن، از معنی درست آموزش، پس به دور است. آموزش راهی است که مقصد آن پدیدآوردن دگرگونی و تحول است. آموزش حقیقی برای آن است که توانایی فهمیدن به کار آید و نوآموز با یافتن پیوند دانستنی‌ها، به فهم قانون‌ها و قاعده‌ها برسد. (نقیب زاده ۱۳۸۳).

همین‌طور آموزش به معنای ارائه‌ی دستورالعمل نیز به کار می‌رود. که در آن دستورالعمل‌های مربوط به موضوعی مانند رانندگی به فرد تعلیم داده می‌شود.

### تربیت (پرورش)

تربیت یا پرورش را برخی معادل education یا تعلیم و تربیت به‌کار می‌برند (مانند سیف ۱۳۸۳ ص ۸۲) برخی این واژه را معادل training به‌کار می‌برند که در این صورت معنی آن با معنی education بسیار متفاوت خواهد بود. پرورش به‌عنوان معادل training که کارآموزی معادل بهتری برای آن است به معنی گسترش نگرش، دانش، مهارت و الگوهای رفتاری مورد نیاز یک فرد برای انجام عمل‌کرد مناسب در یک تکلیف یا شغل معین می‌باشد. (سیف ۱۳۸۳ ص ۸۲) و یا ایجاد مهارت در افراد از طریق تمرین و تکرار و کارورزی است.

برخی بر این عقیده‌اند که پرورش هم درباره انسان (مانند پرورش نیروی انسانی ماهر) و هم در مورد حیوانات به‌کار می‌رود؛ مانند پرورش ماهی، پرورش اسب و... . ولی تربیت برای حیوانات به‌کار نمی‌رود مثلاً عبارت تربیت ماهی به‌کار نمی‌رود (نقیب زاده ۱۳۸۳).

### تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش (که معادل فارسی این کلمه است) به معنی education که در حقیقت یک معنی دارد، تربیت و تعلیم باهم‌دیگر است نه جدا از هم. در این معنا از طرق آموزش انسان آگاهی کسب می‌کند و این آگاهی در شخصیت او تأثیر گذاشته و او را به سمت کمال هدایت می‌کند.

کاربرد دو کلمه تعلیم و تربیت معمولاً در نظر عامه چنین تعبیر شده است که آن‌دو از هم‌دیگر جدا هستند و هریک به عمل خاصی ارتباط دارد. بدین معنا که آموزش یا تعلیم به یاد دادن موضوعات یا مهارت‌های خاص به فراگیران، مانند آموزش خواندن و نوشتن و... گفته می‌شود و پرورش یا تربیت به آموزش‌های دینی و اخلاقی یا انسانی به فراگیران اطلاق می‌شود. مثلاً به فراگیران یاد می‌دهیم که چگونه به بزرگان احترام بگذارند و به وظایف دینی خود عمل کنند.

در این جا با سه پرسش مواجه می‌شویم:

۱- چرا اساساً دو کلمه تعلیم و تربیت را به‌کار برده‌اند؟

۲- آیا واقعاً بین آن‌دو جدایی وجود دارد؟

۳- چنین تفکیکی چه زبان‌های عملی به دنبال دارد؟

علت کاربرد متفاوت دو کلمه آموزش و پرورش، شاید این تصور تاریخی است که فیلسوفان غرب و شرق در گذشته، چنین می‌پنداشتند که انسان از دوپدیده‌ی جدا از هم به‌نام روح و جسم تشکیل یافته است و این‌دو گاهی موازی هم فعالیت می‌کنند؛ بدون این‌که بین آن‌ها ارتباطی باشد.

### دو نگاه

#### education در زبان

انگلیسی یک کلمه است

ولی در زبان فارسی در

ترجمه دو کلمه آورده

می‌شود و هر یک از

این دو واژه‌ی «تعلیم» و

«تربیت» معنی مستقلی

نیز دارند

است؛ ولی پرورش محدود به ارزش‌های دینی و اخلاقی است. اگر به همین ترتیب انواع رابطه‌های آموزش و پرورش را مورد بحث قرار دهیم، به دهها برداشت و دیدگاه متفاوت درباره‌ی این مفهوم خواهیم رسید. به‌طور کلی اگر بخواهیم دیدگاه‌های تعلیم و تربیت و رویکردهای آن را دسته‌بندی کنیم، می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

#### الف- رویکردهای موازی

برخی بر این باورند که بین آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت، تفاوت اصولی مطرح است؛ زیرا هر یک دارای ماهیت خاصی است و بدین جهت، سازوکارهای آن‌ها از یکدیگر متفاوت است و در عرض یکدیگر قرار دارند. مدعیان این رویکرد نتیجه می‌گیرند که چون هدف‌های پرورش با آموزش تفاوت دارد و هر یک مسیر خاصی را تعقیب می‌کنند، ساختار سازمانی، مواد و محتوای برنامه‌ی درسی، این دو از هم فاصله دارد و هیچ‌گونه تعاملی بین آموزش و پرورش نیست؛ زیرا منظور از آموزش، انتقال مفاهیم است و بین آموزش و پرورش مرز مشخص قرار دارد و پرورش با جنبه‌های معنوی و روحی مرتبط است. بنابراین مطابق این رویکرد، در هر نظام آموزشی، باید واحد پرورش به موازات واحدهای آموزشی تشکیل شود تا از این طریق جایگاه رسمی فعالیت‌های تربیتی به صورت فرآیند در قالب برنامه‌ریزی درسی تعیین شود.

#### ب- رویکرد طولی

بر خلاف عقیده رویکرد موازی، در این دیدگاه بین آموزش و پرورش، یک رابطه طولی برقرار است؛ زیرا به نظر اینان آموزش مقدمه‌ی پرورش و تربیت غایت و نهایت آموزش است. زمانی پرورش یا تربیت محقق خواهد شد که ابتدا بر فرآیند آموزش توجه شود و پس از آن که جریان آموزش به مرحله‌ی ثمردهی رسید، به موضوع پرورش در آن سازمان توجه گردد. البته مخالفان این عقیده بر این باورند که با توجه به غفلت و نقص نظام‌های آموزشی در تربیت انسان‌های شایسته و کارآمد، لازم است ابتدا به موضوعات پرورشی و تربیتی توجه شود و پس از آن فرد در زمینه خاص، آموزش لازم را کسب نماید.

#### ج- رویکرد تلفیقی

در این رویکرد بر این موضوع پافشاری می‌شود که انسان یک موجود واحد است که مرکب از ماده و معنا و روح و جسم است و باید به همه ابعاد وجودی آن، یک‌جا توجه داشت. بنابراین مفهوم آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت در این دیدگاه به معنای رشد همه‌جانبه‌ی شخصیت فراگیران است. ساختار نظام آموزشی، برنامه‌های درسی و تقویم آموزشی در این رویکرد از هم جدا نیست و مربی علاوه بر انتقال دانش و تعلیم فراگیران باید به موضوعات تربیتی توجه داشته باشد؛ لذا بین مربیان تربیتی و مدرسان آموزشی، مرزبندی وجود ندارد.

ولی روانشناسان، انسان را یک «سیستم» یا نظام یک‌پارچه می‌دانند و منظور از سیستم یا نظام در انسان، مجموعه‌ی متکاملی است که کلیه اجزا، عناصر و جنبه‌های تشکیل‌دهنده آن کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند و هدف خاصی را دنبال می‌کنند؛ بنابراین تغییر در یکی از اجزا و جنبه‌ها طبعاً روی سایر اجزا و جوانب ساختار انسان اثر می‌گذارد.

از آنچه گفته شد، طبعاً به این نتیجه می‌رسیم که مربی یک کار بیشتر انجام نمی‌دهد و آن کمک به «تغییر رفتار» در مربی است. هرچند این عمل او را می‌توان به «تغییر رفتار یا آموزش» و «تربیت و پرورش» تعبیر کرد. پس هرگونه رفتار به کل وجود فرد بستگی دارد؛ یعنی هر مربی در کار خود (تربیت) می‌کوشد در شخص (مربی) تغییر ایجاد کند.

#### نکته‌های نگاه دوگانه به ماهیت انسان در تربیت

اما زبان‌های دوگانه‌انگاشتن فرد در یک محیط تربیتی؛ یعنی روحانی و جسمانی بودن انسان را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد.

مواد درسی به دو گروه آموزشی و پرورشی تقسیم می‌شوند؛ در نتیجه به تعدد شخصیت فراگیران منجر می‌شود و وحدت شخصیت آنان از بین می‌رود.

به دروس تربیتی یا مواد درسی مؤثر در پرورش بیش از بعضی درس‌های آموزشی اهمیت داده می‌شود که این تفکیک غیرمنطقی و نامعقول باعث می‌شود فراگیران بعضی درس‌ها را بر بعضی دیگر ترجیح دهند.

به چند نوع مربی نیاز پیدا می‌شود و هر مربی با گرایش و شخصیت خاص فراگیران را تربیت می‌کند.

به تبعیت تفکیک مواد آموزشی و درسی و جداسازدن مربیان تربیتی و آموزشی، لازم است ساختار تفکیکی برای این دو تشکیلات پیش‌بینی شود که به علت کمبود منابع انسانی و محدودیت‌های کالبدی و مادی، هزینه‌های زیادی متوجه سازمان خواهد شد.

بنابراین مربی یا معلم باید هر فراگیر را یک سیستم یا نظام شخصیتی در نظر بگیرد؛ یعنی با دیدی سیستمی به او بنگرد و او را واحد غیرقابل تفکیک بداند و به این اصل مهم تربیتی توجه داشته باشد که «هر گفتار و کردار معلم در کل وجود دانش‌آموز تأثیر می‌کند نه در جسم یا روان او.» به بیان دیگر، معلم موظف است از هرگونه دید اتمی (تجزیه فرد به دو عنصر روح و جسم) خودداری کند.

عده‌ای آموزش را مقدمه پرورش و برخی نیز آن را ابزار و وسایلی برای پرورش می‌دانند. برخی پرورش را محصول آموزش می‌دانند و در مقابل، دسته‌ای آموزش را در عرض پرورش و موازی آن معرفی می‌کنند. عده‌ای نیز آموزش را انتقال دانش، و پرورش را انتقال ارزش می‌دانند. گروهی هم بر این عقیده پا می‌فشارند که آموزش محدود به علوم تجربی و ذهنی

#### دو نگاه

- در این جا با سه پرسش مواجه می‌شویم:
- ۱- چرا اساساً دو کلمه تعلیم و تربیت را به کار برده‌اند؟
  - ۲- آیا واقعاً بین آن دو جدایی وجود دارد؟
  - ۳- چنین تفکیکی چه زیان‌های عملی به دنبال دارد؟



بستگی و وابستگی تربیت انسانی، با فرهنگ و ارزش‌ها، یک بستگی لازم و ناگسستگی است و همین نکته است که تفاوت بنیادی تربیت انسان و حیوان را آشکار می‌سازد. پس تربیت همانا کشاندن آدمی است به سوی ارزش‌های والای انسانی، چنان‌که آن ارزش‌ها را بفهمد و بپذیرد، دوست بدارد و به کار آورد. انسانی که به این مقام دست یابد، چه بسا که به گزینش ارزش‌ها خواهد پرداخت و راهنما و تربیت‌کننده‌ی خویش خواهد شد. و این برترین معنای تربیت است که همانا روکردن آزادانه و آگاهانه است به ارزش‌ها.

#### بار آوردن

بار آوردن تفاوت اساسی با تربیت دارد. بار آوردن مفهومی است برای پدیدآوردن دگرگونی‌های معینی که ما آن را هدف می‌شماریم. یعنی در بارآوردن طبیعت درونی به‌هیچ‌رو چون بنیاد و اصلی که باید از آن پیروی کرد، نگریسته نمی‌شود. از این‌جاست که چه‌بسا میان طبیعت از یک‌سو، و هدف‌های تعیین‌شده از سوی دیگر، ناسازگاری‌هایی نمایان می‌شود و کار آموزش و پرورش به‌شکل ستیزه با طبیعت درمی‌آید. همین چگونگی بنیاد سخت‌گیری‌هایی است که بسا به بی‌زاری و حتی سرکشی می‌انجامد.

بارآوردن کاری است که بیشتر با فرمان دادن، تحمیل کردن، شکل دادن، پدید آوردن عادت‌ها و در نتیجه با محدود کردن فعالیت آزاد طبیعی همراه است؛ و روش آن بیش از هرچیز، تلقین و تکرار و نیز واداشتن و بازداشتن است.

از همین‌رو، آموزشی نیز که زمینه‌ی پرورش است، با آموزشی که در خدمت بار آوردن است، تفاوت آشکار دارد. تفاوت این دو را باید بیش از هرچیز از یک‌سو، در تکیه بر فعالیت آزاد و یا در تکیه بر اطاعت بی‌چون و چرا دانست؛ و از سوی دیگر، در احترام به طبیعت آدمی، و یا نادیده گرفتن آن (نقیب زاده ۸۸۳).

#### تدریس کردن

تدریس معادل teaching در زبان انگلیسی است و به معنی درس دادن است. در درس دادن معمولاً معلمی وجود دارد و موضوع درس معینی که در دوره‌ی معینی صورت می‌گیرد. ولی در آموزش دادن ممکن است فرد اطلاعات مختلف را در حالت‌های مختلف به دست آورد و معلم در جریان آن دخالت نداشته یابد.

#### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور از واژه‌ی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) اگر education باشد، ما باید این واژه را به یک معنی؛ یعنی تربیت انسان به‌کار ببریم که در این تربیت هم آموزش و هم پرورش؛ یعنی هم کسب اطلاعات و دانش و هم تغییر در رفتار و عمل وجود دارند. و آن را با مفهوم صرف آموزش تمیز دهیم. از سوی دیگر به مفهوم دقیق هر یک از مفاهیم که در بالا مطرح شد توجه کنیم و هر کدام را در جای خود بکار ببریم. ■

#### پی‌نوشت

۱- استادیار مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی سمت

بنابراین در این رویکرد، بین تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش درهم تنیدگی و پیوستگی ذاتی وجود دارد. همان‌طوری که طعم شیرینی در ذات قند است، بین آموزش و پرورش یک پیوستگی خاصی مشاهده می‌شود و این دو همانند تار و پود به هم متصل می‌باشند.

در این رویکرد، آموزش به فرایندی اطلاق می‌شود که ناظر بر پرورش جنبه‌های عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و جسمانی است. در این تعریف پرورش در متن آموزش قرار دارد و به منزله‌ی تاروپود یک مفهوم واحد تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هیچ آموزشی بدون پرورش و هیچ پرورشی بدون آموزش تحقق نمی‌یابد. بنابراین اگر این‌گونه به فرایند آموزشی و پرورشی بنگریم، مرزهای ساختگی و دیوارهای قراردادی بین آموزش و پرورش فرو می‌ریزد.

بدین ترتیب روشن شد که به تعلیم و تربیت با رویکردهای گوناگون نگریسته می‌شود. برخی تعلیم و تربیت را در موازات یکدیگر می‌دانند و بر این باورند که پرورش به موازات آموزش است؛ لذا باید دارای سازوکار اجرایی و ساختار سازمانی باشد تا اهداف پرورشی در هر سازمان محقق شود. در مقابل، برخی دیگر اعتقاد دارند که بین آموزش و پرورش، یک رابطه طولی برقرار است که این گروه خود دو دسته‌اند: عده‌ای از آنها آموزش را مقدم بر پرورش می‌دانند و معتقدند تا بستر لازم برای آموزش فراهم نشود، نمی‌توان کار پرورشی انجام داد. و دسته دیگر در این رویکرد، پرورش را مقدم بر آموزش می‌دانند و این تقدم نه از بعد رتبه‌ای، بلکه از جنبه‌ی زمانی مورد نظر آن‌ها است. در مقابل این دو دیدگاه، نگاه دیگری به موضوع تعلیم و تربیت مطرح است که پرورش را در ذات آموزش می‌داند و بین پرورش و آموزش جدایی و مرزی قائل نمی‌گردد. در واقع بین همه اجزای سازمان، برنامه‌ها و اهداف آموزش و پرورش اتحاد وجود دارد و برنامه‌های آموزشی با کار پرورشی عجین شده است. در این دیدگاه هدف از آموزش رشد همه جانبه‌ی شخصیت فراگیران است. (کثیری نژاد ۳۸۳۱)

آن‌گاه می‌توانیم به راستی از تربیت انسان سخن بگوییم؛ که به گوهر انسانی و ارزش‌هایی که او را از دیگر جانوران متمایز و ممتاز می‌کند، رو نماییم؛ یعنی او را از حله آدمی زاده - چون مفهومی بیولوژیک - به سوی انسان - چون او مان یعنی آن چه باید بود - و به سوی ارزش‌ها بکشانیم. کشاندن به سوی ارزش‌ها معنی حقیقی تربیت انسانی است. پس تفاوت تربیت و بارآوردن در تکیه‌ی آن است بر فهمیدن، پذیرفتن و آن‌گاه گرویدن آزادانه؛ و حال آن که در بار آوردن، تکیه نه بر فهم؛ بلکه بر ایجاد عادت‌ها و واداشتن به کارهای مشخص است. از این‌رو حتی اگر هدف‌های بارآوردن نه نادرست و ناروا؛ بلکه درست و پذیرفتنی نیز باشد، از آن‌جا که تکیه گاه آن فهم و اندیشه نیست و روش آن همانا تلقین و تکرار و واداشتن و بازداشتن است، از معنای والای تربیت، به دور است.

جهان انسان، جهان ارزش‌هاست. و تربیت، چون روندی که آدمی را به مقام برخوردار از فرهنگ می‌رساند، همانا راهی است برای گذر از قلمرو زیست حیوانی به سپهر زندگانی انسانی. آن‌چه انسان را از دیگر جانوران متمایز و ممتاز می‌کند، امکان دست‌یابی اوست به فرهنگ و فرهنگ - که در روش‌های پذیرفته‌شده و به کار بسته‌شده است - در جلوه‌هایی چون دین، عرفان، ادب، هنر زیبا، آداب، اخلاق، علم و فلسفه نمایان شده است.